

معمای تست هوش انیشتین

گفتنی است آلبرت انیشتین این معما را در قرن نوزدهم میلادی نوشت. به گفته وی تنها ۲ درصد از مردم جهان می توانند این معما را حل کنند و ۹۸ درصد بقیه از عهده حل این مسئله بر نمی آیند. اگر شما خود را جزو همان ۲ درصد افراد باهوش دنیا میدانید، پس این کوی و این میدان!

توضیح اینکه هیچگونه کلک و حقه ای در معما وجود ندارد و تنها منطق میتواند شما را به جواب برساند.

مسئله:

در فیابانی ۵ خانه در ۵ رنگ متفاوت وجود دارد.
در هر یک از این خانه ها یک نفر با ملیتی متفاوت زندگی میکنند.

این ۵ صاحب خانه هر کدام نوشیدنی متفاوت مینوشند، سیگار متفاوت میکشند و حیوان خانگی متفاوت نگهداری میکنند.

جزئیات مسئله:

مرد انگلیسی در خانه قرمز زندگی میکند.

مرد سوئدی، یک سگ دارد.

مرد دانمارکی چای می نوشد.

خانه سبز رنگ در سمت چپ خانه ی سفید قرار دارد.

صاحب خانه سبز، قهوه می نوشد.

شخصی که سیگار Pall Mall می کشد، پرنده پرورش می دهد.

صاحب خانه زرد، سیگار Dunhill می کشد.

مردی که در خانه وسطی زندگی میکند، شیر می نوشد.

مرد نروژی در اولین خانه زندگی میکند.

مردی که سیگار Blends می کشد، در کنار مردی که گربه نگه میدارد زندگی میکند.

مردی که اسب نگهداری میکند، کنار مردی که سیگار Dunhill میکشد زندگی میکند.

مردی که سیگار Blue Master می کشد، آب میوه می نوشد.

مرد آلمانی سیگار Prince می کشد.

مرد نروژی کنار خانه آبی زندگی می کند.

مردی که سیگار Blends می کشد، همسایه ای دارد که آبمیوه می نوشد.

کدام یک در خانه خود ماهی نگهداری میکند؟

جواب: WWW.JOURNAL-FARHANGIAN.IR

ملکایت جذاب آقا محمد خان و شکایت شاکي

در زمان آقا محمد خان قاجار، شخصی که با صدر اعظم نسبت داشت نزد حاکم شکایت برد

حاکم دانست حق با شاکي است، پس گفت: اشکالي ندارد،

می توانی به اصفهان بروی

مرد گفت: اصفهان در اختیار پسر برادر شماس است

حاکم: پس به شیراز برو

مرد: شیراز هم در اختیار خواهر زاده شماس است

حاکم: پس به تبریز برو

مرد: آنجا هم در دست نوه شماس است

حاکم بلند شد و با عصبانیت فریاد زد: برو به جهنم

مرد با فونسردی گفت: متأسفانه آنجا هم پدر مرحوم

شما حضور دارد

ماه عسل و مراحل ازدواج

گویند: پسری قصد ازدواج داشت.

پدرش گفت: بدان ازدواج سه مرحله دارد.

مرحله اول ماه عسل است که در آن تو صحبت می کنی و زنت گوش می دهد
مرحله دوم بعد از ماه عسل است که او صحبت می کند و تو گوش می کنی
اما مرحله سوم که خطرناک ترین مراحل است و آن موقعی است که هر دو بلند بلند داد می کشید و همسایه ها گوش می کنند!



اعتراف نزد کشیش درباره یهودی بن دل

مرد برای اعتراف نزد کشیش رفت

مرد: پدر مقدس مرا ببخش، در زمان جنگ جهانی دوم من

به یک یهودی پناه دادم

کشیش: مسلماً تو گناه نکرده ای پسر

مرد: اما من ازش خواستم برای ماندن در انباری من هفته

ای بیست شیلینگ بپردازد

کشیش: خوب البته این یکی زیاده خوب نبوده اما بالاخره تو

چون اون آدم رو نجات دادی، بنابراین بفشیده می شوی

مرد: اوه پدر این فیلی عالیه فیالم راحت شد

حالا می توئم به ستوال دیگه هم بیرسم؟

کشیش: پی می فوای بیرسی پسر؟

مرد: به نظر شما باید بهش بگم که جنگ تموم شده !!!